

خانم دکتر زانت آفاری عضو هیئت علمی دانشگاه اورو در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. از این تاریخ‌شناس ایرانی کتاب انقلاب مشروطیت ایران، اخیراً به فارسی ترجمه شده است. وی در مقاله زیر که از نشریه «سپهرگان» برگرفته و تلیخیص شده، علل روی آوری زنان در کشورهای اسلامی را به بنیادگرایی اسلامی مورد بررسی قرار داده است.

با بررسی طرز تفکر و جهان بینی جنبش‌های بنیادگرا در زمینه جنسیت، این نتیجه به دست می آید که با وجود تفاوت‌های فرهنگی و منطقه‌ای، همانندی‌های چشمگیری در طرز تلقی این جنبش‌ها از مسئله جنسیت وجود دارد. در برنامه این جنبش‌ها آن چه که با جنسیت ارتباط پیدا می‌کند جنبه فرعی و حاشیه‌ای ندارد. در این مقوله، تقاضای قوت بنیادگرایی در ایجاد این توهم نرفته است که سازگشت است؛ مثلاً جنسیت سنتی، تنها پاسخ به دشواری‌هایی است که امروزه در عصر سلطه سرمایه‌داری، گریبانگیر جوامع غربی و غیر غربی است. ساماری از فریادها گوشیده‌اند تا حاصل چابدها را که بنیادگرایی نیست طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط در جوامع مسلمان خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا پیدا کرده‌است. تشریح کنج باوجود جنسیت متوسط در این مطالعات انجام شده. این مطالعات را می‌توان به سه گروه طبقه بندی کرد: نخست مطالعاتی که در آن‌ها مسائل اقتصادی و سیاسی مورد توجه است و جنبش‌های بنیادگرا در کانون توجه قرار دارند. دوم پژوهش‌هایی که به بررسی آنان مختل کننده تجزیه در خانواده‌ها اختصاص دارند و سوم مطالعاتی که نشان می‌دهد سازمان‌های مبارز جدی اسلامی در بعضی زمینه‌ها به زنان دانشجو و نیز زنان صاحب حرفه و تخصص قدرت‌هایی بخشیده‌اند، اگرچه در زمینه‌های دیگر آنان را محدودتر ساخته‌اند. با تحلیل انتقادی این سه طرز برخورد، می‌توان به یک توضیح کلی و مستدل در پاره‌ی عمیق جنبش مردان و زنان به چندان جنبش‌های بنیادگرایی متحکم آمیزی رسید.

### نبرد بر سر اصلاحات

پژوهشگران مسائل خاورمیانه و موضوعات مربوط به مذاهب، بر سر این که اطلاق اصطلاح «بنیادگرایی» یا «اسلام‌گرایی» به تعدادی از جنبش‌های سیاسی و فرهنگی در خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب شرقی آسیا تا چه حد درست است یا یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی مانند مارتن لیبی، مارتین آبی و Martin E. Marty و آراسکات اپل‌بی R. Scott Appleby به اصطلاح بنیادگرایی دامن‌های فراتر می‌دهند و آن را نه تنها در محدوده خاورمیانه بلکه به یک بعد جهانی در نظر می‌گیرند و جهان‌بینی‌های مشابه را در این‌ها می‌شناسند. هتدو، برونای و کلمبروسسی نیز مشمول آن می‌باشند. در باور این نویسندگان بنیادگرایی پدیده‌ای است که در سال‌های پایانی قرن بیستم به عنوان پاسخی در برابر رنگ باختن هویت‌ها در جهان مستعده و غیرمذهبی ظهور کرده‌است. این جهان‌بینی پیچیدگاری، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های فنی غرب را می‌پذیرد ولی بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه نوین امروز (و خصوصاً در ارتباط با خانواده)، رد می‌کند. بنیادگرایان برای احیای یک دنیای آرمانی و تبخلی که گویا در گذشته دور وجود داشته مبارزه می‌کنند. اما در عین حال این گذشته به دلخواه و تصور خود بساز می‌آوردند و از آن استفاده می‌کنند. بنیادگرایی خود را امری آزادی خوارند می‌دانند و نتوانند تحمل درگذشتی را، چه در درون و چه در بیرون جامعه‌ی مومنان ندانند.

دیگران چون جان اسپوزیتو John Esposito و اودارد سعید می‌تامل بر کاربرد بنیادگرایی خرد می‌گیرند. به اعتقاد سعید، غرب از طریق مترادف ساختن «بنیادگرایی» و «تروریسم» و عخل‌مدعی «استعداد و خلاقیت‌ها» و تبخلی و اعتدال را به عنوان ویژگی‌های اخلاقی غربی جا می‌زند. با این حال هر دو گروه در این نکته اتفاق دارند که وجود گوناگونی چشمگیر سیاسی و فرهنگی، اسلام‌گرایان یا بنیادگرایان جدید خراسان، بازگشت به موازین سنتی‌تر برای زنان، کاهش بر تفتن زنان در امر تولد و تناسل، رعایت آداب حجاب توسط آنان و گردن نهادنشان به ارزش‌های مردسالارانه هستند.

### نوشته‌های فمینیستی

#### در ریشه‌یابی بنیادگرایی

با تأثیرگذاری روزافزون استدلال‌های محافظه کارانه‌ی اسلامی بر بحث‌های سیاسی در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان فمینیست، با هدف بی‌بردن به علل رشد بنیادگرایی، به بررسی تضادهای موجود در جوامع این مناطق برخاسته‌اند. این بررسی‌ها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد.

#### ۱- توجه سیاسی و اقتصادی

والنتینو مقدم، جامعه شناس ایتالیایی یکی از پژوهشگرانی است که درگویی‌های سریع اقتصادی را بعد از جنگ دوم جهانی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تحت نظارت دولت‌های غربی مذهبی و اقتدارطلب مورد مطالعه قرار داده است. وی پس از اشاره به تغییر یافت جمعیتی منطقه به دنبال پیشرفت‌های بهداشتی و جوان شدن روز افزون نفوس آن، بحران نمانی دهه ۱۹۷۰، افزایش بی‌وزنی در وسیع‌تر شدن شکاف میان طبقات بالا و طبقات متوسط و پایین‌تر از متوسط را پیش می‌کشد. به اعتقاد وی این وضع بی‌بردن بحران مشروعیت سیاسی دامن زد و سبب شد تا حکومت‌های غیر مذهبی به خاطر ناسد، سرپیژگی در برابر قدرت‌های غربی و به‌ویژه رواج آن چه که به ارزش‌ها و نهادها، تجددگرایی غیراخلاقی تعبیر می‌شد. در معرض حمله قرار گیرند. گسترش آموزش در میان زنان و ورود آنان به بازار کار هم در دامنه‌ی تراز بر سر موضوع اخیر افزود.

## جنگ با فمینیسم با نام خدا جنسیت و اسلام بنیادگرا

زانت آفاری

خانواده‌ها هر چه بیشتر می‌افزاید. در این شرایط پیام بنیادگرایی که به نمادی بالاتر از روسای موسسات و شرکتهای بی‌بی‌پیمان و بر پروردگار متوسل می‌شوند، به‌ویژه در میان زنانی که در بازار کار سرمایه‌داری مشاغل پایینی دارند و باز مشغولت مراقبت از کودکان و سالمندان را نیز به‌دوش می‌کشند.

دنسیر کاندیوتی Demiz Kandiyoti، آهویا اوتنگ Ahiva Ong، اریکا فریدل Erika Friedl، مری هگلند Mary Hegland، دانشمندان مردم شناس و سیتیناتیلو Cynthia Entello پژوهشگر علوم سیاسی، در مطالعاتی که هر یک در رشته‌های تخصصی خود انجام داده‌اند بر این نکته تأکید می‌ورزند که چابدها شدن نقش زن و مرد آثار مخمل کننده‌ای در جوامع در حال پیش‌رفت داشته و به‌ویژه موجب درگونی‌هایی در خانواده‌ها، اختلاف‌گرایی بعد از ازدواج و جنبش‌های فمینیستی شده است. آن‌ها چنین اظهارنظر می‌کنند که بازگشت به یک فرهنگ سنتی و احیای نظام به‌ظاهر مطمئن پدرسالاری گذشته، ممکن است با اقبال روز افزون زنان و مردان در این مناطق مواجه شود.

۳- حجاب به عنوان یک وسیله قدرت جنسی

گروه سوم از پژوهشگران فمینیست چنین استدلال کرده‌اند که تنها انگیزه‌ی زنانی که به جنبش‌های بنیادگرا

### کشورهای تولیدکننده نفت مانند ایران و عربستان سعودی و بعضی حامیان لروت‌سند، کمک‌های مالی سخاوتمندانه‌ای در اختیار نهادهای بنیادگرا می‌گذارند. این نهادها پیام‌های سیاسی خود را به عنوان خدمات اجتماعی به گوش زنان می‌رسانند. هدفی که در این پیام‌ها دنبال می‌شود، مقابله با دیدگاه‌های تجدیدطلبانه غربی است. برخلاف آن چه که بنیادگرایان ادعا می‌کنند پذیرش حجاب به معنای آن است که زن در درجه‌ی اول یک وسیله‌ی ارزش خنثی است، می‌شود، اگر نه آن چنان پوشاندن او چه مفهومی دارد؟

زنان و مرد شده است. مشکلات اقتصادی مانده بی‌کاری و تنش‌های موجود در جوامع شمال آفریقا شدت بخشیده و وضع انفجارآمیزی به‌وجود آورده است. مردانی که هویت پیش خود را به عنوان رئیس خانواده و پدرسالار از دست داده‌اند، به‌ویژه پیام سیاست‌مداران مذهبی و روحانیون مسلمان را بر جادیه می‌یابند. مرینیسی از حجاب نه به عنوان «یک تکه پارچه» بلکه به عنوان «هویت آسانی» برای سیاست‌مداران دست به گریبان با سخنران یاد می‌کند و می‌نویسد: «هر کشور اسلامی می‌تواند با توسل به شیعت، به معنای سنت‌های استبدادی دوران خلفا، تعداد بی‌کاران خود را به نصف تقلیل دهد». به اعتقاد او بنیادگرایی را نباید به حرکات یک جنبش عناصر اخلاقی که در خیابان‌ها دست به تظاهرات می‌زنند محدود ساخت بلکه باید آن را به چارچوب مسائل منطقه‌ای و اجتماعی و در ارتباط با جزئیات رفت و نظم نوین جهانی که غرب ارائه کرده است مورد بررسی قرار داد.

ساندرا هیل Sandra Hale در تحقیق خود پیرامون جنبه ملی اسلامی (که واقعیت قدرت را پشت سر دولت نظامی، سواد در دست دارد) تحلیل مشابهی به‌دست می‌دهد. وی نوشته‌ی وی اصرار دولت سوریه در خانه‌نشینی کردن زنان و محدود ساختن نقش آن‌ها به مراقبت از شوهران و فرزندان، کوششی در جهت خارج کردن زنان از بازار کار و ایجاد فرصت‌های شغلی برای مردان طبقات پایین‌تر از متوسط، کارمندان دولت، و مددسزین‌ها، نشانگرها، در حوزه‌های است که زنان در آن‌ها به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شده‌اند، مزایای اقتصادی مذهبی بودن چندین نویسنده، دیگر نیز به فرصت و مزایای فراهم می‌آید و به مدد آن زنان کم‌درآمد و فقیر در مقابل حجاب می‌توانند به جنبش‌های فمینیستی پیوسته‌اند. این نهادها پیام‌های اجتماعی خود را ضمن ارائه خدمات اجتماعی به گوش زنان می‌رسانند. هدفی که در این پیام‌ها دنبال می‌شود، مقابله با دیدگاه‌های تجدیدطلبانه غربی است. برخی نظریات فمینیستی پانته‌جنگ‌های بی‌متفاوت به این زنان ارائه می‌شود. به عنوان مثال فمینیست‌های غربی کار زن را در خانه به عنوان یک خدمت می‌نموند توصیف می‌کنند. بنیادگرایان همین نظیر را تأیید می‌کنند ولی این جنبه می‌گیرند که زنان با کار در خانه سهم خود را به اجتماع می‌پردازند و دیگر نیازی به کار کردن آن‌ها در خارج از خانه وجود ندارد. بنیادگرایان علاوه بر ارائه خدمات اجتماعی و برخی از کالاهای مورد نیاز مانند غذا و لباس و ای بیمه و استعاضات نازل عرضه می‌کنند و همچنین برنامه‌های منظم آموزشی، مشتمل بر تعلیمات دینی و جلسات تدریس بعد از مدرسه ترتیب می‌دهند.

#### ۲- توجه فرهنگی: تجدید خانواده

بعث دیگری که در نوشته‌های فمینیست‌ها در زمینه بنیادگرایی مطرح است، نقش زنان در این گونه جنبش‌هاست. به عقیده جولی ایگرسول Julie Igersol و هلن هاردنر Helen Hardner علت اصلی جنبش زنان به سوی خانوادگی بنیادگرا، اولین سازمان‌های سیاسی خانوادگی موضوع تفرزندان به زنان و مردان می‌شود. فمینیست‌ها توصیف این تصادف سرمایه‌داری مستلزم کار تمام وقت زن و مرد است. این وضع سبب شده که مراقبت از کودکان سخت دست‌خوش غفلت قرار گیرد. در این نظام، از دست دادن مداوم اشتغال و چابدها شدن متعین، به اختلافات درون تربیت می‌دهند.

می‌خواهند که از زیر بار تعهدات سنتی خود در قبال خانواده شانه خالی نکنند. بوپتیا شیان، فمینیست سوئی که زندگی شخصی زنان لبنانی، فلسطینی، الجزایری و سوئی را مورد مطالعه قرار داده است، به گزرنه بسیار مؤثری بنیادگرایی اسلامی را برای زنان مجرد طبقات پایین‌تر از متوسط به معترض نمایش می‌گذارد. شعبان نشان می‌دهد که چه‌گونه قبول به حجاب اسلامی، برای زنان جوان در جوامعی که طبق سنت زن و مرد از هم جدا بوده‌اند، فضای تازه‌ای در زندگی جمعی می‌گشاید.

یکی از این موارد به زینب، زن مجردی از یک خانواده کارگری مربوط می‌شود که دارای تحصیلات دانشگاهی است و به سازمان بنیادگرایی و شیعی امل در جنوب لبنان پیوسته است. این زن شرح می‌دهد که چه‌گونه فعالیت در گروه امل و پذیرش پوشش تجویز شده از جانب این گروه به نام الشاری، وی را در لحاظ و حمایت قرار داده و بر آزادی عمل او افزوده است. او خود را مومن از هر مرامتی می‌داند و احساس می‌کند که با کمک فراوردن غذا و سرپناه، برای تقوا به یک عضو فمینیست جامعه تبدیل شده است. مهمتر از هر چیز دیگر این که او احترام، قدرت و اعتبار بیشتری از دست آورده است. زینب می‌گوید: «پدرم که در گذشته تنها فرمان‌روای منزل بود، اکنون هیچ تصمیمی را از ارتباط با خانواده بدون مشورت قبلی با من نمی‌گیرد. لاما ابوعوده، فمینیست اردنی، در باره مسئله آزار جنسی و مشکلی که زنان خاورمیانه‌ای، بعد از این‌که در سال‌های آغازین قرن بیستم حجاب را به یک سر نهاده‌اند یا آن دوربر شدند، نوشته است رفت و آمد در خیابان‌ها، استفاده از وسائط نقلیه عمومی و کار کردن در کنار مردان و ازدادات و ازدواج در این هنگام برای زنان بی‌حجاب به صورت شکنجه‌ای درآمد. آن‌ها دریافتند که بدشان به‌طور دائم زیر نگاه‌های مردان مزاحم قرار داد.

در جامعه‌ای که آزار جنسی و ملامت شهوانی زنان (دست‌تالی، نوازش، تعقیب، متلک‌پرانی) به شکل رایجی در خیابان‌ها، اتوبوس‌ها، کارگاه‌ها جریان دارد، زنان بی‌حجاب هیچ انگایی به قانون و به حمایت مقامات بالاتر نمی‌توانند داشته باشند. این بدتر آن‌ها خود آن‌ها مشول آزارهایی می‌باشند. می‌بینند شسته می‌شوند. در چنین شرایط و احراقی، حجاب برای زنان نوعی حفاظ جسمانی به معنای می‌آورد، یک زن حجاب‌دار به ندرت در ملاعام در معرض مزاحمت قرار می‌گیرد و اگر هم چنین مزاحمتی برای او می‌آید، می‌تواند با صدای بلند، غررت و احساسات مذهبی مردان پیرامون خود را به مدد بظلمت و پوشش برای وی خواهد شافت. تقریباً هیچ شکی وجود ندارد. زینب می‌تواند تا ساعت ۱۱ شب در بیرون بماند و به کارهای سازمانی متعلق باشد. بدون آن که پدر و مادرش از او مأذوذی باشند. بدین گونه او در جامعه‌ای که حتی مادرپرورها از تدریس این‌گونه حجاب‌ها که چابدها گشت نمی‌توانند در به خانه برگردند، از آزادی عمل محدودی برخوردار است.

لیلا احمد پس از تحقیقی که بر روی ۴۰۰ زن دانشجو در دانش‌گاه قاهره انجام داده به این نتیجه رسید که بین حجاب و موقعیت اقتصادی ارتباط‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد. به این معنی که زنان متعلق به طبقات پایین‌تر برای پذیرش حجاب آلودگی پیش‌تری دارند. او حجاب را یک ترازوی اجتماعی تلقی نمی‌کند بلکه آن را نشانه‌ای از تطبیق زنان با طبقه اجتماعی که از آن برخاسته‌اند می‌داند. او با توجه به این که حجاب و پوشش‌های وسیعی که با قدرت یافتن بنیادگرایان در بعضی از دولت‌ها برای زنان به وجود آمده، معتقد است که حجاب وسیله‌ی جدیدی است که زنان طبقات پایین در گذار از یک مرحله انتقالی از آن استفاده می‌کنند. این پژوهنده همچنین یادآوری می‌کند که تعدادی از هدف‌های که زنان غیرمذهبی متعلق به طبقات متنازه مصر به دنبال آن‌ها بودند، مانده ورود به دانش‌گاه و اشتغال به کار در خارج از خانه اکنون توسط همین زنان اسلام‌گرای طبقات پایین‌تر برایش می‌شود.

سپاری از برداشتن‌ها در چنین تحلیل‌هایی بس حجاب می‌مانند. آیا سرکردن حجاب تا چه اندازه به دختران معصل و دانشجو و زنان شاغل قدرت و اختیار می‌بخشد نظامی که در آن زن همسرش را خود انتخاب می‌کند ولی حق طلاق، حضانت فرزندان، یا تسکلت در دارائستی مشترک خود و همسرش را ندارد؟ جامعه‌ای که در آن زن به دانش‌گاه می‌رود و رشته تحصیلی و شغلی خود را انتخاب می‌کند ولی همسرش به‌راحتی می‌تواند از کارکردن او جلوگیری کند؟ برخلاف آن چه که بنیادگرایان ادعا می‌کنند پذیرش حجاب به معنای آن است که زن در درجه اول یک وسیله‌ی ارزش شهودی جنسی تلقی می‌شود. اگر نه آن چنان پوشاندن او چه مفهومی دارد؟ در چنین نظامی آیا یک زن محببه چه‌قدر استقلال شخصیتی و احترام دارد؟ در جامعه‌ای که در آن مردان مجرد دارای بی‌کف و بی‌اراده تلقی می‌شوند که کوچک‌ترین کنترل بر خواست‌های جنسی خود ندارند و مشغولیت جلبگری از آزار جنسی نه بر مرد بلکه بر زن نهاده می‌شود آیا می‌توان از روابط احترام‌انگیز بین زن و مرد سخن گفت؟ و بالاخره اجتماعی که در آن آزار و کشتن جنس گریبان مطاق قانون رواست آیا هرگز می‌تواند محیطی انسانی و بدون رعب و وحشت باشد؟

در پاسخ به این قبیل نظرات که حجاب را یک نهاد مقاومت تلقی می‌کند باید گفت که هر چند یک زن جوان و مجرد ممکن است با پناه بردن به حجاب مورقا از آزار جنسی یا برخی دیگر از مسائل که در جوامع امروزین زن مبتلا به آن‌ها هستند فرارقت پیدا کند ولی این کار به هیچ‌وجه نمی‌تواند یک گام جدی در رفع واقعیتی این مسائل و مشکلات دانست. در این سال‌های پایانی قرن بیستم آزادی زن به معنای اختیار او بر جسم و اندیشه خویش، پایان دادن به سنت‌های که انتخاب زنان را محدود می‌کند و توانایی برگزینی شیوه‌های جنسی‌گریز دیگر برای زندگی است. تا هنگامی که به زن، به خاطر ویژگی‌های جسمانی او به عنوان مجردی پایین‌تر از «مرد» نگریسته می‌شود، نمی‌توان از آزادی زنان سخن گفت.